

## ORIGINAL ARTICLE

# Structural Irregularity in Reforms of Abbas Mirza Qajar The Crown Prince in Azerbaijan

**Farideh Farahmandzadeh**

Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:  
Farideh Farahmandzadeh  
Email:  
[f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir](mailto:f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir)

Received: 27 May 2024  
Accepted: 24 Oct 2024

### How to cite

Farahmandzadeh, F. (2024). Structural Irregularity in Reforms of Abbas Mirza Qajar The Crown Prince in Azerbaijan. *Iran Local Histories*, 13(1), 1-11. (DOI: [10.30473/lhst.2025.71341.2916](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.71341.2916))

### ABSTRACT

Authoritative and vertical reforms were repeated throughout the Qajar period; because the "Eslaahaat" of Abbas Mirza the Crown Prince as the origin of modernism in the contemporary period did not reach the desired outcome. As the seat of the crown prince, Azerbaijan was the starting point and a model for implementing reforms. Apart from the general obstacles, the specific characteristics of Azerbaijan also affected the process of modernization. It refers to the challenges that were not only related to the local culture and social relations of Azerbaijan, but also expressed the level of political knowledge and concerns of the Dar al-Sultaneh courtiers. The purpose of this research is to clarify the nature of these challenges and prove the hypothesis that the lack of examination of the local status as well as the structural irregularity in providing the theoretical framework caused the partial failure of Abbas Mirza's reforms in Azerbaijan. According to the findings, due to the lack of creating an organization that follows the codified logical mechanism which only concerned with the popular interests, the efforts of the crown prince and his companions in Tabriz were almost stopped with his death. However, what the crown prince started in Azerbaijan became the model for the subsequent modernist movements throughout the Qajar era. The approach of this research is analytical and it was done based on the main sources in the library method.

### KEYWORDS

Abbas Mirza the Crown Prince, Azerbaijan, Regular Implementation, Qajar Dynasty, Reforms.



«مقاله پژوهشی»

## بی‌قاعدگی ساختاری در اجرای اصلاحات نایب‌السلطنه عباس‌میرزا قاجار در آذربایجان

فریده فرهمندزاده

### چکیده

اصلاحات فرمایشی و عمودی در سراسر دوره قاجاریه تکرار شدند؛ زیرا اصلاحات عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به عنوان مبدا نوگرایی در دوره معاصر به فرجام دلخواه نرسید. آذربایجان به عنوان تختگاه نایب‌السلطنه نقطه آغاز اجرای اصلاحات و الگویی برای پیاده کردن آن در سایر نقاط ایران بود. گذشته از موانع کلی در سراسر کشور، ویژگی‌های خاص آذربایجان نیز بر روند نوگرایی تأثیر می‌گذاشت. چالش‌هایی که نه تنها با اقلیم و فرهنگ و مناسبات اجتماعی آذربایجان پیوند داشتند، که بیانگر سطح آگاهی و دغدغه‌های سیاسی درباریان دارالسلطنه نیز بودند. مراد از این تحقیق روشن کردن ماهیت این چالش‌ها و آزمودن این فرضیه است که عدم بررسی شرایط موجود و نیز بی‌قاعدگی ساختاری در ارایه چارچوب نظری باعث ناکامی مقطعی اصلاحات عباس‌میرزا در آذربایجان شد. براساس یافته‌های پژوهش، به دلیل عدم ایجاد تشکیلاتی که از ساز و کار یکسان و مدونی پیروی کند و صرفاً ناظر به الزامات منطقی و مصالح جمعی باشد، کوشش نایب‌السلطنه و همراهانش در دارالسلطنه با مرگ او تقریباً تعطیل شد. با این‌همه، به نظر می‌رسد آنچه نایب‌السلطنه در آذربایجان آغاز کرد، الگوی حرکت‌های نوگرایی بعدی در سراسر دوران قاجاریه شد.

### واژه‌های کلیدی

آذربایجان، اصلاحات، سازمان‌یافتگی، سلسله قاجاریه، نایب‌السلطنه عباس‌میرزا.

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فریده فرهمندزاده

رایانامه:

[f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir](mailto:f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

### استناد به این مقاله:

فرهمندزاده، فریده (۱۴۰۳). بی‌قاعدگی ساختاری در اجرای اصلاحات نایب‌السلطنه عباس‌میرزا قاجار در آذربایجان. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۱۱-۱. (DOI:10.30473/lhst.2025.71341.2916)



## مقدمه

اصلاحات عباس میرزا نیز مانند بیشتر جریان‌های نوگرا و مقلد در شرق به گفته آدمیت، زاده «نیاز آتی» بود (آدمیت، ۱۳۸۵ ب: ۱۴) و بنابراین تقدم عملیات اجرایی بر فرهنگ‌سازی، و در نتیجه فقدان حکمت نظری اجتناب‌ناپذیر بود. مجریان اصلاحات در آذربایجان از آغاز فاقد دستگاه اداری مستقل، خودکار و شیوه‌مند بودند که از ارکان لازم برای اصلاحات عمودی و دولتی است. معمولاً در چنین جریان‌هایی ساختار اداری منظم و یا دست‌کم چارچوب ارزشی مرتبط با اهداف مورد نظر طرح و بررسی شود. چنین سازوکاری در گذر زمان و آزمون و خطاهای متعدد قوام یافته و مستقل از بنیان‌گذاران اولیه نیز امکان بقا خواهد داشت. ولی عباس میرزا و دیگر کارگزاران نوسازی از سویی گرفتار شرایط ویژه جنگی، از سوی دیگر نگران چالش‌های خاص منطقه بودند که طرح و اجرای اصلاحات را دشوار می‌ساخت. از همین‌رو بیش از توجه به سازماندهی نظری اصلاحات، کوشیدند تا از آموزه‌های سنتی موجود بهره‌برداری کنند و در نتیجه حقیقت مفاهیمی که در پس اصلاحات فرنگی بود را نادیده گرفتند. با این تصور که از گزند مخالفانی که ایشان را به گذر از دین متهم می‌کردند در امان خواهند ماند. چنان‌که اشاره شد، دلیل اصلی تقدم عملگرایی و مفهوم‌سازی‌های غیرواقعی که به دنبال آن رخ داد، ویژگی‌های خاص ایالت آذربایجان و گروه‌های اجتماعی مسلط بر آن، نیز شرایط ویژه جنگی و تعجیل در حصول نتیجه بود. ولی بی‌قاعدگی ناشی از این تعجیل در سال‌های آتی نیز ادامه یافت. برای تشریح این روند، چالش‌های عمده در راه اجرای اصلاحات در آذربایجان بررسی خواهد شد. هدف از نگارش این مقاله این است که تاثیر پیامدهای حاصله بر عدم شکل‌گیری ساختاری مدون برای تداوم اجرای اصلاحات در ایالت تحت حاکمیت نایب‌السلطنه مورد مذاقه قرار گیرد. از آنجاکه بی‌قاعدگی موردنظر همچون الگویی در سال‌های بعد و در اصلاحات عمودی پسین تکرار شد، بررسی زمینه‌های پیدایش چنین روندی برای درک چرایی شکل‌گیری آن ضروری به نظر می‌رسد. به زبان دیگر این پژوهش می‌کوشد تا طرحی آسیب‌شناسانه از موانع توسعه و تغییر در آذربایجان حین اصلاحات نایب‌السلطنه عباس میرزا ارائه دهد. رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی، با روش تاریخی و متکی بر منابع اصلی و مأخذ معتبر بوده، و در حوزه مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

## پیشینه پژوهش

از جمله مأخذ متاخری که بیشتر به تحلیل پیامدهای اصلاحات عباس میرزا پرداخته‌اند می‌توان به آثار فریدون آدمیت، کتاب نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (حائری، ۱۳۶۵) و تاریخ موسسات تمدنی جدید (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴) اشاره کرد.

مقاله‌ها به اصلاحات در آذربایجان بیشتر از منظر توصیفی و به عنوان الگویی برای جریان‌های دگرگون‌خواه آتی می‌نگرند. در این مقالات اصلاحات بیشتر از نظر شکلی و کمی، و نه کیفی، مورد توجه هستند. مقاله عباس میرزا از نظر یک جهانگرد آلمانی از اکبر اصغری تبریزی<sup>۱</sup> در مجله بررسی‌های تاریخی از این نمونه است. مقاله‌های متاخر بیشتر به پیامدها و کیفیت این اصلاحات پرداخته‌اند. از جمله قباد منصوربخت و بهزاد جامه‌بزرگ در مقاله وابستگی دربار قاجار و نهادهای سیاسی مدرن اروپایی، از آغاز تا پایان عصر محمدشاه<sup>۲</sup> به عدم درک از روح و ساختار سیاسی مدرن اشاره کرده‌اند. از نظر ایشان سپردن سرنوشت توسعه - اصلاحات - به «آزمون و خطای تاریخی» شاهان از همه‌جایی خبر قاجار دلیل ناکامی اصلاحات بوده است. نویسندگان بر مشتاقان نوگرایی از جمله میرزا صالح، خسرو میرزا، رضاقلی میرزا، میرزا ابوالحسن خان و میرزا حسین خان آجودان‌باشی بیشتر متمرکز بوده‌اند تا عباس میرزا که بانی اصلاحات بود. رضا داوری اردکانی در مقاله نخستین گرایش به غرب و گسست از سنت با رویکرد نظری<sup>۳</sup> به اجباری بودن و ناخوداختیار بودن رویکرد به غرب می‌پردازد که با رویکرد این پژوهش در بررسی چالش مشابه در آذربایجان قرابت دارد. داریوش آشوری در مجموعه مقالات ما و مدرنیته<sup>۴</sup> و محمد توکلی طوقی در مقاله تجدید/اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی<sup>۵</sup> به مفاهیم نظری پرداخته‌اند. نویسندگان فراوانی نیز چون عباس قدیمی قیداری در مقاله رویکرد مورخان قاجاری به اروپا و استعمار<sup>۶</sup> به غرب به عنوان کلیتی ناشناخته، مهاجم، نیرومند و جذاب پرداخته‌اند. در پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران نیز چندین مقاله در شرح اوضاع آذربایجان هم‌زمان با سلسله قاجاریه به چاپ رسیده است. مقاله بررسی روند و فرجام نوسازی‌های مالی و عمرانی عباس میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان<sup>۷</sup> به بررسی کلیات امور اصلاحی در آذربایجان می‌پردازد. مقاله مولفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان از

۵. (توکلی طوقی، ۱۳۸۱).

۶. (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹).

۷. (فرهمندزاده، بیگدلی، نصیری، ۱۳۹۶).

۱. (اصغری تبریزی، ۱۳۵۷).

۲. (منصوربخت و جامه‌بزرگ، ۱۳۹۰).

۳. (داوری اردکانی، ۱۳۶۳).

۴. (آشوری، ۱۳۸۸).

می‌کوشید تا اوضاع آذربایجان را بهبود بخشد. بنابراین برای تامین امنیت اقتصادی و اجتماعی دست به اصلاحات مالیاتی زد و خوانش تازه‌ای از مناسبات دولتی-اجتماعی ارائه داد.<sup>۴</sup>

عدم امنیت اقتصادی ناشی از عدم گسترش اقتصاد بازار، مانع رونق تجاری و صنعتی بود. همچنین رکود درازمدت رشد جمعیت شهری، مانع استقرار طبقات متوسط و قدرت‌گیری زیرمجموعه‌های صنفی آنها بود. شکل‌گیری هویت صنوف و گذار طبقات نیمه‌برخوردار به کنشگری اجتماعی در گرو امنیت اقتصادی<sup>۵</sup> و ایجاد خواسته‌های مستقل طبقاتی بود. عدم امنیت جانی و مالی اواخر صفویه تا آغاز قاجار، صنوف معتبر و متمول آذربایجان را بر آن داشت تا برای حفاظت از منابع خویش به جای پذیرش ریسک توسعه اقتصاد بازار - که زمینه‌ساز تحرک اجتماعی و توسعه اقتصادی بود- شیوه امن ولی واپس‌گرایی زمینداری را ادامه دهند. این روند به‌جای تشکیل طبقه متوسط شهری به تقویت اشراف زمین‌دار انجامید که خواهان حفظ وضع موجود و مخالف اصلاحات بودند.

وجود برخی روحانیان فتودال نیز قدرت اشراف سنتی را بیشتر می‌کرد. اگرچه مجتهدین عموماً پناه مردم در برابر قدرت بودند، با این حال تمایل ایشان به حفظ نظم جامعه مسلمین و پیوند خانوادگی با زمینداران محلی که باعث تقویت پایگاه قدرت و غلبه خواسته‌های طبقاتی ایشان بود، بالقوه مانع استقرار طبقه میانی نوگرا می‌شد. فقدان طبقه متوسط روند شکل‌گیری و گسترش تحولات اصلاحی-اجتماعی را دشوار می‌کرد. زیرا نوگرایی طبقه میانی، بالقوه می‌توانست نقش کاتالیزور -کنش‌یار- را در فرآیند اصلاحات حکومتی ایفا کند و به نوبه خود در چنین فرآیندی فربه‌تر شود.

همان‌گونه که قابلیت دگرگون‌خواهی در برخی گروه‌ها و «شکال اجتماعی خاصی» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۲) بیشتر است، امکان بروز خواسته‌های تازه نیز در طبقاتی فراهم‌تر است که نه مطلقاً گرفتار جهل، نه کاملاً برخوردار از مواهب مالی و اجتماعی هستند. به نسبت رشد این قشر، احتمال اجرای توسعه و بهبود وضع موجود بیشتر است.

جای خالی نقش موثر این طبقه در اصلاحات نایب‌السلطنه در آذربایجان آشکار بود. به‌ویژه که در غیاب طبقه متوسط، عرصه برای تسلط رسوم ایلی و دعوای حیدری-نعمتی به‌جای مناسبات شهری مبتنی بر توسعه باز بود. اختلاط و پیوندهای اجتماعی-فرهنگی در خوانش ایلیاتی به مراتب نیرومندتر از روابط شهری بود، جایی برای

شکل‌گیری تا پایان عصر مظفری<sup>۱</sup> از محمد رضایی نیز شرحی از منابع مربوط به آذربایجان در این دوره ارائه می‌دهد.

اما رویکرد غالب در این پژوهش تمرکز بر تحلیل عملکرد عباس میرزا به عنوان بانی اصلاحات در آذربایجان، و موانع مربوط به اجرای آن است؛ چراکه براساس یافته‌های این مقاله مهم‌ترین مسئله در جریان اصلاحات چگونگی انجام آن و واکنش مخاطبان اصلاحات به شیوه اجرای آن بود.

## ویژگی‌های فرهنگی و سرزمینی

### الف) پراکندگی جمعیت و فقدان طبقه متوسط

روند گسترش شهرنشینی پس از اسلام در آغاز سلسله قاجار نیز ادامه یافت<sup>۲</sup> که البته لزوماً نشانه رونق اقتصادی نبود. تهران به‌عنوان پایتخت مورد توجه آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه بود و ساخت‌وسازهای فراوانی از آغاز تا پایان دوره قاجاری در این شهر صورت گرفت. شاهزادگانی که به والی‌گری ایالات فرستاده می‌شدند از این شیوه پیروی می‌کردند که به رونق نسبی شهرهای تحت حکومت ایشان می‌انجامید (همبلی، ۱۳۸۸: ۵۶۲-۵۶۳).

در حقیقت شهرها گریزگاه روستاییان و کوچروانی بودند که برای فرار از ناامنی سیاسی، مالی و نظامی به مراکز شهری روی می‌آوردند و پس از مدتی در بافت هویتی شهرها تحلیل می‌رفتند. ولی از آنجا که شهرها نیز از امنیت آرمانی برخوردار نبودند، گاه شهرنشینان نیز به نوبه خود راه گریز به بیابان پیش می‌گرفتند. شبکه‌های شهری همچون پاره‌های پراکنده، ساختار کیستی و چپستی منحصر به فردی داشتند که در قالب‌های گوناگون تاریخی-فرهنگی، ایلی-تباری و دینی-مذهبی (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۱) قابل تعریف بود و بر عدم انسجام فرهنگی دامن می‌زد. هریک از این مناطق اولویت‌ها و نگرش‌های خاص خود را داشتند و واکنش‌های متفاوت به حکومت و برنامه‌های حکومتی بروز می‌دادند؛ به‌ویژه که علاوه بر پرداخت مالیات‌های گوناگون، ناگزیر از تامین هزینه‌های دربار محلی نیز بودند.

اگرچه آذربایجان به واسطه کوشش خاص دربار نایب‌السلطنه عباس میرزا شاهد رشد کمی سازه‌های دینی و دولتی بود (همبلی، ۱۳۸۸: ۵۶۲)، گزارش‌ها از فلاکت و ویرانی قابل‌توجه حاکی از عدم توسعه آبادی‌ها و حتی تبریز بود (همبلی، ۱۳۸۸: ۵۵۹-۵۵۸). عباس میرزا

۱. (رضایی، ۱۳۹۶).

۲. بنگرید به مقایسه جمعیت شهرنشین ایران و اروپا در (عبسوی، ۱۳۶۹: ۳۷-۳۸).

۳. بنگرید به تعریف گون‌مندی در (توکلی طرقي، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

۴. برای اطلاعات بیشتر درباره ساختار بازرسی نایب‌السلطنه در آذربایجان بنگرید به (موریه، ۱۳۸۶: ۲۳۸، ۲۶۷-۲۶۸، ۲۷۲-۲۷۳)؛ (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۲۳).

۵. برای آگاهی از زوایای این نظریه و نقد آن بنگرید به (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۸).

عناصر ایلی وجود داشت. از آن‌جا که ایلات جایگاه ثابتی نداشتند،<sup>۲</sup> چندان قابل کنترل نبودند، شمارگان روشنی نداشتند و در صورت خودداری از پرداخت مالیات یا شرکت در جنگ می‌توانستند قدرت عباس‌میرزا را در تعقیب و گریزهای فرساینده به چالش بکشند.

خوانینی که خواهان استقلال بیشتر بودند با نوسازی‌های ولیعهد سر سازگاری نداشتند. زیرا اراده نایب‌السلطنه در اجرای انضباط فرنگی مآبانه، هشداری برای تزلزل شئون ایشان بود. در نظام نو سربازان ایلی نه از خان خود، که از گماشته ولیعهد فرمان می‌بردند و این به معنای بریدن پیوند ایل و خان بود. عباس‌میرزا چنین فرمان داد:

«افراد و آحاد افواج نظام رعایت ایلیت و رعیتی صاحب طایفه و حاکمی نمایند و در تمامی مراتب مناصب نظر ایشان بر حکم و فرمان آن حضرت [عباس‌میرزا] باشد و به حکم او تابع امیرنظام و صاحب‌منصبان والامقام بوده باشند و اختیار عزل را به احدی از صاحب‌منصبان محول نفرمود» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۰۳۵/۹).

حاکمی نیز بر اساس قوانین نظامی و نظارت بر اجرای آن‌ها تشکیل شد (دنبلی، ۱۳۶۰: ۳۱۰).

دشوارترین امر الزام خان‌های ایلات به پیروی از مستشاران اروپایی بود. برای خان‌هایی که از اطاعت شاهزاده و حتی شاه اکراه داشتند، فرمان بردن از افسران بیگانه<sup>۳</sup> و «کافر» گران بود. رؤسای ایلی باور داشتند که نباید عرصه را برای اصلاحات و «فرنگی‌ها» خالی کرد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴: ج ۱، ۱۱۵).

نوگرایی از سوی سربازان ایلیاتی نیز توهین تلقی می‌شد. ایشان فرمان‌بری از غیر ایلخان خود را مایه شرمساری و دور از غیرت ایلی می‌دانستند. همچنین، اجبار به پوشیدن لباس یکسان جدید که از مدل فرانسوی و سپس انگلیسی الگوبرداری شده بود، مایه نارضایتی دیگری را فراهم آورد. آن‌ها نه تنها مجبور به چشم‌پوشی از نشانه‌های ایلی خود بودند، بلکه ملبس به لباس «کفار فرنگی» می‌شدند که از نظر آن‌ها وهنی دوچندان بود (کوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۹۹).

افزون بر این اکراه عمیق، تقریباً هیچ‌یک از برنامه‌های نوسازی به فرجام نمی‌رسید. سربازان از یک‌سو دستمزد و اسلحه و علیق و آذوقه مرتبی دریافت نمی‌کردند، و از سوی دیگر ناگزیر از رفتار به اسلوبی ناشناخته و مکروه بودند. در نتیجه با کم‌ترین آمادگی به جنگ می‌رفتند،

ظهور اصناف و طبقات نداشت و بالقوه مانع از همسویی با مصالح همگانی در منطقه به‌جای منافع ایلی بود.

پراکندگی جمعیت در آذربایجان که راه‌های مناسبی نیز نداشت از مهم‌ترین موانع پیوستگی مذکور به‌شمار می‌آمد. همین امر هر برنامه اصلاحی را پیشاپیش با مقاومت مواجه می‌ساخت. عدم دسترسی سرزمینی مانع گسترش اخبار بود و در همان حال به‌دلیل شهرت ناپسند دولتیان، مردم علاقه‌ای به درک و پذیرش برنامه‌های حکومتی نداشتند. از نظر فرمانداران نیز وقتی پای امور دولتی در میان بود، توجه مردم محلی از اعتنا نداشت. از این‌رو یا بیشتر دگرگونی‌ها انجام می‌شد بی‌آن‌که جمع فراوانی از مخاطبان آن باخبر شوند، یا پنهان از عباس‌میرزا تعطیل و فراموش می‌شد. موریه در اشاره به این ویرانی می‌نویسد:

«از دو کاروانسرای ویران گذشتیم، که دومین آن‌ها ... از نوشته دروازه‌اش روشن می‌شد که یکی از خدمتکاران شاه‌عباس آن را ساخته است» (موریه، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

با وجود کوشش نایب‌السلطنه برای غلبه بر ویرانی گسترده، کنترل خان‌های ناسازگار، ایجاد طبقات میانی و برخورداری از حمایت ایشان، و رفع پریشانی اهل آذربایجان نیازمند طرحی مدون و قاعده‌مند بود. در این‌رستا، عباس‌میرزا کوشید تا با برقراری نظام جدید نظارت بر مودیان، فشار مالیاتی را در آذربایجان کاهش دهد. آذربایجان خیمه‌گاه قشون نیز بود و عبور سپاهیان ویرانی‌ها را تشدید می‌کرد؛ به‌طوری که گاه ساکنان از پراخت مالیات معاف می‌شدند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۴۰۱). بیزاری گسترده از این روال به برنامه‌های حکومتی تسری می‌یافت. این قبیل بی‌رسمی‌ها زیرساخت‌های اقتصادی منطقه را دستخوش آسیب‌های اساسی، و تامین هزینه اصلاحات را دشوار می‌کرد.

واکنش‌های مبتنی بر منافع شخصی نیز ناشی از عدم یکپارچگی هویت جمعی بود. چندپارگی هویتی هم مانع پیوستگی مصالح مردم و حکومت می‌شد، و هم مخالفت با اصلاحات عمودی را تشدید می‌کرد. در چنین شرایطی اجرای نوسازی‌ها و اقتناع مخاطبان اصلاحات برای جلب همکاری دشوارتر می‌نمود.

### ب) چالش هویتی: تعارض سنن رایج با نوگرایی

چنان‌که اشاره شد آداب ایلی مانع قاعده‌مندی اجرای اصلاحات در آذربایجان بود. آذربایجان محل استقرار قشون بود و کوچ‌روان آذربایجان بخش قابل توجهی از قشون و جمعیت منطقه را تشکیل می‌دادند. از نگاه این کوچ‌روان رسوم و استقلال ایلی بر قوانین حکومت برتری داشت و از این‌رو چالشی همیشگی میان دربار نایب‌السلطنه در تبریز و

(Lambton, 1991: Chapter XV).

۳. بنگرید به چگونگی تربیت سرداران قشون زیر نظر مستشاران فرانسوی در (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۹۷).

۱. برای آگاهی از نقش اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شبانکارگان بنگرید به (فوران، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۷ و ۲۱۶-۲۰۸)؛ (زبیاکلام، ۱۳۹۴: ۱۴۲)؛ (اکبری، ۱۳۹۳: ۳۰-۲۸).

۲. برای آگاهی از چندوچون کیفیت زیست شبانکارگی بنگرید به:

در عوض نایب‌السلطنه می‌کوشید تا از کاریزمای شخصی و اعمال قدرت استفاده کند.<sup>۴</sup>

نفوذ مروجان خرافه تا حدی بود که نوگرایی در کمترین حد نیز برتافته نمی‌شد. به عنوان نمونه در اصلاحات بهداشتی، این باور که اجنبی‌ها اجنه را از طریق واکسیناسیون وارد کالبد مسلمین می‌کنند در نهایت به شکست و توقف طرح آبله‌کوبی در آذربایجان منجر شد. البته که باور به حرام بودن الکل به‌عنوان مسکر و نجس بودن «کفار» نیز مقاومت عمومی را دوچندان می‌کرد.<sup>۵</sup>

بیش از جهل و ناآگاهی عمومی، هراس از انکار مذهبی و تلاش برای رفع شبهه تقلید از اروپاییان<sup>۶</sup> مانع از توضیح مسئله می‌شد. بنابراین برای رد ادعای کفرآمیز بودن نوگرایی (گاردان، ۱۳۶۲: ۹۱) نایب‌السلطنه به ابزار مذهبی متوسل شد. او با هراس از اتهام کفراندیشی به فقها اطمینان داد که دست ایشان در حکم و اصلاح اصلاحات باز خواهد بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ب: ۱۹)؛ البته که به دلیل مناقشات آینده چنین نشد. عباس‌میرزا در جریان جنگ‌های ایران و روس از فقها طلب همکاری کرد و آن‌ها نیز با عنوان زعامت مسلمین از حمایت جنگ علیه کفار روس خودداری نکردند.<sup>۷</sup> اما اکراه شدید ایشان از رنگ و بوی غربی اصلاحات و بی‌نتیجه ماندن اصلاحات نظامی در پی شکست جنگ‌های ایران و روس، فقها را چنان ناامید کرد که از عباس‌میرزا و اصلاحات او رویگردان شدند.

درحالی که مغالطه یکسان بودن فرنگی‌مآبی و نوگرایی از آغاز دافعه اقشار سنتی را برانگیخت، کوششی برای نظریه‌سازی و توجیه ذهنی مخاطبان اصلاحات صورت نپذیرفت. در عوض برای حصول سریع مقصود، بومی‌سازی سطحی و خامی انجام گرفت که به دلیل نبود زمینه‌های اجتماعی راه به جایی نبرد. مانع اجتماعی عمده در تدوین راهبردها و راهکارها ریشه در سازوکار آموزشی داشت.

### موانع زیرساخت‌های آموزشی

۱. پاکروان، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۹؛ (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ج ۱، ۵۴)؛ (نفیسی، ۱۳۶۸: ۶۹۳). تاریخ آبله‌کوبی در ۱۲۲۶ ق. در (حاتری، ۱۳۶۵: ۳۱۳-۳۱۴).  
 ۲. به عنوان نمونه، گاسپار دروویل، مستشار فرانسوی می‌نویسد: «مخالفین عباس‌میرزا می‌گویند او شایسته نشست بر تخت سلطنت نیست، چه (فرنگی) شده و (چکمه) برپا می‌کند.» (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۹۷).  
 ۳. به عنوان نمونه بنگرید به فتاوی مراجع در (قایم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۳۴)؛ برای آگاهی بیشتر از مناسبات عباس‌میرزا و فقهای نامدار بنگرید به (الگار، ۱۳۶۹). سر هارفورد جونز از قایم‌مقام نقل می‌کند که «هیچکس به اندازه من برای آن [دستگاه روحانیت] احترام قایل نیست» (در جونز، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

شکست می‌خورند و روحیه و باور خود به کارآمدی اصلاحات را بیشتر از دست می‌دادند.<sup>۸</sup>

درحالی که دست‌اندرکاران اصلاحات نیز نسبت به سودمندی آن توجیه نشده بودند، شیوه‌هایی برای اقناع ذهنی مخاطبان اصلاحات مطرح شد. هم‌زمان با شبیه‌سازی‌های دینی کوشش‌هایی برای تشبیه ساختار نظامی اروپا با «آثار قدیم ابنیه پارسیان» صورت گرفت مبنی بر این که این شیوه در حقیقت از ایران «به دولت‌های دیگر نشر کرده» است (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۸۵/۹). این بدان معنا بود که هرچه در دیار کفر نیکوست، برداشتی از گذشته ماست و نه هنر و فن فرنگی. این نگرش پذیرش ارمان «کفار» را توجیه می‌کرد و البته مقاومت ذهنی در برابر عناصر بیگانه، هرچند ضروری و کارآمد را نیز آشکار می‌نمود.

هواداران سنت نگران سرایت و تسلط رسوم اروپایی بودند. آذربایجان به‌ویژه از دوره صفویه یکی از اصلی‌ترین مسیرهای رفت‌وآمد مسیحیان اروپایی بود. ولی ماهیت این روابط گاه سیاسی و بیشتر اقتصادی بود (فوران، ۱۳۹۰: ۱۱۱۳-۱۰۷) و همیشه فاصله فرهنگی و دینی با بیگانگان حفظ می‌شد.

پیاده کردن اصلاحات نایب‌السلطنه در آذربایجان نیازمند تغییر شیوه‌ای از زیست اجتماعی بود که سده‌ها دست نخورده مانده و اکنون در کمترین زمان باید با روش «کافران» اجنبی جایگزین شود. بدتر این که قاعده مدونی نیز برای توجیه اهل آذربایجان پیش‌بینی نشده بود و همین امر به کراهت مردم دامن می‌زد (کوثری‌بوته، ۱۳۴۸: ۱۰۴).

خرافات و توهم ناشی از بی‌خبری این کراهت را بیشتر می‌کرد. به‌ویژه در سفرنامه‌ها، داستان‌های غربی از مناسک موهوم دربار شاه و نایب‌السلطنه ثبت است.<sup>۹</sup> امور حکومت جز با تایید طالع‌بینان و ستاره‌خوانان عملی نمی‌شد. از آن‌جاکه پیروی از منطق و الگوی خردمحور اصلاحات تهدیدی برای مروجان خرافه بود، ایشان بر کفرآمیز بودن منشاء اصلاحات تاکید می‌کردند. چراکه برهم زدن نظام موجود، ماهیت و نفوذ آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌داد. اما مجریان اصلاحات برای غلبه بر نفوذ ایشان فاقد طرح توجیهی مدون و قاعده‌مندی بودند.

۱. بنگرید به نظر سر هارفورد جونز در این باره، در (جونز، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۶۹).  
 ۲. برای نمونه بنگرید به خاطرات شرفیابی قابویه به حضور شاه، خاطرات جهانگیر میرزا پس از اشغال تبریز در (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۱۱) و خاطرات بن‌تان از مناسک خرافی دربار نایب‌السلطنه در (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۹۰)؛ نیز یادداشت‌های تکمیلی در (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۴۷).  
 ۳. دروویل نقل می‌کند که «ولیعهد از وجود منجم فقط برای بهبود روحیه سربازان خود استفاده می‌کند.» که خود حاکی از تداوم به ابزار خرافی برای پیشبرد نوگرایی بود (دروویل، ۱۳۴۸: ۲۲۶).  
 ۴. اشاره به خرافات «معجون‌های اسرارآمیز» و اوضاع کلی طبابت قاجاری به ویژه وبا و وضعیت آبله‌کوبی در تبریز بنگرید به (بن‌تان، بی‌تا: ۹۱، ۷۲-۷۳)؛ (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۴۴)؛ (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴۵۷، ۴۹۳-۴۹۴). نیز اطلاعات بیشتر در

## الف) نبود سازمان آموزشی

«در ایران به اشخاص اهل قلم میرزا می‌گویند. اصل این لغت میرزاده است یعنی پسر امیر و نشان می‌دهد که در این مملکت تا چه حد به اهل علم احترام می‌گذارند.» (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۸۶).

با این همه اثر محسوسی از تاثیر علم در حیات اجتماعی دیده نمی‌شد. در هیاهوی جنگ‌های پیاپی داخلی و خارجی شاخص‌های کمی و کیفی علوم ناامید کننده بود. بی‌سوادی رواج کامل داشت و حتی گاه دیوانیان دربار پایتخت و تبریز هم بی‌سوادی بودند.<sup>۱</sup> در میان دانشجویانی که به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه به انگلستان فرستاده شدند نیز یک نفر به کلی بی‌سوادی بود (مینوی، ۱۳۶۹: ۳۸۸).

عوام گاه سواد مکتبی مختصری در کودکی می‌آموختند که بعدها به دلیل عدم کاربرد فراموش می‌شد. به جز دبیران، روحانیان هم سواد فارسی و عربی داشتند؛ ولی علاقه‌ای برای ورود به علوم غیردینی نشان نمی‌دادند. آموختن «زبان کفار» اروپایی مکروه بود. این کاستی بزرگ در دربار و دیوان تهران و تبریز<sup>۲</sup> سبب عمده بی‌خبری از اوضاع سیاسی جهان و اقتصاد بین‌الملل بود.

با وجود سیاست‌های نوگرایانه ولیعهد و قایم‌مقام و در عین همکاری با مستشاران فرانسوی، در دربار دارالسلطنه تبریز نیز کسی زبان فرانسه نمی‌دست. البته مجریان اصلاحات خیلی زود به لزوم نشر علوم و معارف پی بردند، ولی گسترش این مهم دهه‌ها به طول انجامید و البته به طبقات و اصناف اجتماعی خاصی محدود ماند.

از آنجا که سازوکار آموزشی مدونی وجود نداشت، تمرکز بر آموزش به عنوان ابزار توجیه ذهنی مخاطبان اصلاحات در اولویت نبود. با توجه به اینکه تداوم و تعمیق نوگرایی در جامعه از طریق ساختار آموزشی متناسب تضمین می‌شد، نبود چنین سازوکاری مانع از گسترش اصلاحات عمودی و پذیرش آن در سطوح میانی و پایینی جامعه بود.<sup>۳</sup> تجربه نظام آموزشی فراگیر، یکسان و هماهنگ با اهداف نوگرایی در ژاپن دوره میجی از بهترین نمونه‌هاست. افزایش کمی دبستان‌ها و دانشگاه‌ها در زمان کوتاه<sup>۴</sup> (لیوینگستون و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۲۴-۲۳۳) و تاکید بر کیفیت مفاد درسی هماهنگ با اهداف دولت (بیزلی، ۱۳۹۳: ۱۴۰) نشانه آگاهی اصلاح‌گران از تاثیر آموزش فراگیر بود. این مهم به ایجاد چارچوب نظری نخبگان کمک کرد (عابدی، ۱۳۹۲: ۱۹۱) و مانع

از تشتت آرا و ائتلاف هزینه و زمان در هزارتوی راه‌های نیازموده شد. همچنین به تدریج به ایجاد نگرشی روشن نسبت به چیستی و اهداف نوگرایی انجامید. آموزش طبقات فروتر نقش موثری در تبیین اصلاحات داشت و ارتباط مستقیم کارگزاران نوگرایی با مردم، توجیه ذهنی و اجرای عینی اصلاحات را سریع‌تر و ماندگارتر کرد. روندی که در اصلاحات عباس میرزا به دلایلی که اشاره شد، مغفول ماند.

عباس میرزا کوشید تا از طریق صنعت چاپ (دنبلی، ۱۳۶۰: ۱۴۳) و برگردان کتاب‌ها از ساختار اجتماعی اروپا به صورت گزینشی الگوبرداری کند (حائری، ۱۳۶۵: ۳۰۷). ولی به دلیل بی‌سوادی عوام و بی‌علاقگی خواص، تا آستانه مشروطه تغییر عینی و ذهنی چندانی در جامعه رخ نداد و بهره‌مندی از این برگردان‌ها و حتی روزنامه و روزنامه‌نگاری در انحصار گروه کوچکی از اهل حکومت ماند.

درگیری درازمدت زمینداران آذربایجان که بر سر مقام و زمین دائمی در کشمکش بودند، عملاً زمینه رشد علم را از میان می‌برد و ارتباط علمی با دیگر کانون‌های دانش را مختل می‌کرد. اگرچه در جریان جنگ‌های ایران و روس و حضور نظامی-سیاسی، اقتصادی، و مستشاری قدرت‌های بزرگ در قشون نایب‌السلطنه بارقه‌های تجدد به آذربایجان رسید، اما زمینه نظری و ابزاری لازم برای بهره‌مندی از این فرصت فراهم نبود. با وجود غلبه خوانش صرفاً دینی-دولتی از علم (علمداری، ۱۳۸۹: ۴۴۵) و دیدگاه گزینشی و محدود از آن، گنجایش اجتماعی محدودی برای درانداختن طرحی نو بر مبنای علوم جدید وجود داشت. چالش عباس میرزا با سنت‌هایی بود که ذاتاً مانع آفریدن سنت‌های جدید بودند و در اصطلاح «حق گزینش را از انسان سلب ... و قوه ابتکار را از او» می‌ستاندند (جهاننگلو، ۱۳۸۱: ۲۴). از سوی دیگر برای گذار از این شرایط، ساختار آموزشی یا قاعده خاصی طراحی نشده بود؛ انگار که راهکار مواجهه با هر مسئله‌ای صرفاً تابع شرایط خلق‌الساعه - و نه پیش‌بینی شده- بود. تشتت حاصله، مجریان و مخاطبان اصلاحات را سردرگم می‌کرد و پیام نادرستی به مستشاران بیگانه انتقال می‌داد. نمونه آن که سر هارفورد جونز مدعی بود که این اوضاع «... نمایشگر ویژگی‌های یک ملت است... یا دست‌کم نشانگر ذهن‌هایی باشد که گفتگو کننده اروپایی به آسانی می‌تواند بر آن‌ها دست یابد»<sup>۵</sup> (موریه، ۱۳۸۶: ۲۳۶-۲۳۷).

۱. بنگرید به مستوفی‌الممالک و صدراعظم بی‌سواد فتح‌علیشاه در (فسایی، ۱۳۸۲: ۶۹۲)؛

(لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۵)؛ (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۵۹).

۲. به عنوان نمونه ماجرای سفارت خواجه داوود از فرانسه در (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۶۲).

۳. سال‌ها بعد به این مهم در نامه‌ای منسوب به ناصرالملک قراقرزو اشاره شده است. او خطاب به سید محمد طباطبایی نوشت که تحقق اهداف مشروطه بدون ساختار آموزشی فراگیر ممکن نیست (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۸۴-۳۸۸).

۴. نیز بنگرید به (۵. نورمن. سرباز و روستایی در: کان. ۱۳۵۷).

۵. سر هارفورد جونز در سراسر روزنامه خاطرات خود، ضمن شرح مذاکرات تاکید بر ساده‌لوح بودن جبلی درباریان دارد. البته درباره میرزا شفیع و قایم‌مقام نظر دیگری دارد.

امکانی که مورد اعتنا قرار نمی‌گرفت.

### ب) تاثیر قشری‌نگری و انفعال

به عنوان قاعده‌ای اجتماعی، به مرور زمان ارزش‌ها و هنجارهای مقوم حیات اجتماعی قطعیت یافته و گاه قداستی حتی بیش از مصالح جامعه می‌یابند. این ارزش‌ها به عنوان میراث اجتماعی اقوام از سویی باعث دوام فرهنگ، و از دیگر سو مانع نوگرایی و تغییر وضع موجود هستند. در چنین وضعیتی نوگرایان با ارائه تعریفی نو از مفاهیم کهنه اهداف خود را جایگزین سنت‌های قبلی می‌کنند. در برابر، هواداران سنت می‌کوشند تا نوگرایی را محل ثبات و هویت فرهنگی-اجتماعی جامعه معرفی کنند. مفهوم مدرن قانون تطبیق خردمندانه قواعد با شرایط اجتماعی است به‌گونه‌ای که می‌توان به اقتضای روز آن را تغییر داد (آدمیت، ۱۳۸۵: ب: ۱۷۱). این تعریف در تقابل با سنت‌هایی است که در برابر تغییر مقاومت کرده و تمایل به تقدیس دارند. البته عقل‌ابزاری می‌تواند بر اسطوره‌های ناشی از چنین سنت‌هایی غلبه کند؛ به شرطی که رهاوردی جدید و قانع‌کننده را جایگزین سازد (جهانگلو، ۱۳۸۱: ۳۷). عباس‌میرزا برای اجرای اصلاحات مدرن به شیوه‌های سنتی متوسل شد و در نتیجه این دوگانگی، تغییر ماهوی در ارزش‌های مسلط رخ نداد. در حقیقت او برای غلبه بر قشری‌نگری از شیوه‌هایی کمک گرفت که همان تعصبات سنتی را تایید و تشدید می‌کردند. وضع موجود به مثابه کلیتی غیرقابل دگرگونی تبلیغ می‌شد. در برابر این عوام‌فریبی، کارگزاران اصلاحات در برابر تبریز به جای آن که در پی ارایه چارچوب نظری و ساختار مبتنی بر قواعد آن باشند، می‌کوشیدند تا همراهی متعصبین را به‌دست آورند. در نتیجه روند نوگرایی برپایه عینیات صرف پیش می‌رفت که خود مانع بروز گوهر حقیقی اصلاحات می‌شد. طرح و اجرای نوسازی‌ها به صورتی بی‌قاعده و برمبنای کیش شخصیت و الگوی آمرانه شکل می‌گرفت و تعریف روشنی از اصلاحات و اهداف آن وجود نداشت. مطالعه دستخط‌های عباس‌میرزا به ویژه حاکی از این رویکرد و دلایل آن است (لاچینی، بی‌تا: ۴۱، ۵۱-۵۲، ۷۷).

آن‌ان که به اکراه و تحقیر در اروپا می‌نگریستند نیز اگرچه هیچ خیری از «کفار» متصور نبودند، ولی به روزگار نیک ایشان رشک می‌بردند.

اثر بی‌توجهی به ایجاد ساختار آموزشی در اداره دولت و قشون بیشتر به چشم می‌آمد. به‌دست آوردن یا ماندن در منصبی نه از روی شایستگی، که منوط به رشوه و یا وابستگی به صاحب مقامی بود. صاحب‌منصبان قشون بدون این‌که آموزشی ببینند و گاه بی‌آن‌که مهارت نظامی کسب کنند، فرماندهی سربازانی را به عهده می‌گرفتند که به نوبه خود متکی بر قابلیت‌ها و تجارب شخصی بودند.

میرزا تقی‌خان - امیرکبیر بعدی - که همراه خسرومیرزا به پترزبورگ رفته و مدرسه نظام روسیه را دیده بود، اظهار داشت که از نظر اروپاییان، صاحب‌منصبان روسی به پای همتایان انگلیسی و فرانسوی خود نمی‌رسند، چه جای گفتگو از سرداران ایرانی که بیشتر بی‌سواد و فاقد آموزش نظامی کلاسیک هستند (آدمیت، اسفند ۱۳۸۵ الف: ۱۶۷).

کلمنت مارکام، جغرافی‌دان انگلیسی نیز پس از مشاهده قشون قاجار می‌گفت که:

«صاحب‌منصبان این قشون همه بی‌علم و بی‌تربیت هستند و غالباً به‌واسطه رشوه و حمایت در جزو قشون صاحب‌درجه و منصب می‌شوند» (مارکام، ۱۳۶۷: ۵۸).

نه تنها تلاشی برای آموختن و آگاهی وجود نداشت، که حتی در برابر آن مقاومت می‌شد. با وجود شکست‌های پیاپی از روس‌ها، به جای آگاهی از نقاط قوت و ضعف و واقع‌بینی درباره وضعیت دو سپاه، بازار لاف و گزاف گرم بود. موریه نقل می‌کند که:

«گماشته‌ای که بیدار ما آمد گفت: روسیان مانند سگ از ما می‌ترسند، همه چیز ما از آن‌ها بهتر است و دیگر هرگز جرات نخواهند کرد خودشان را نشان دهند» (موریه، ۱۳۸۶: ۳۰۵).

در چنین دیدگاهی کمترین نیاز به لزوم آموزش و پیشرفت وجود نداشت. نه فقط بعضی دانش‌ها نالازم به شمار می‌رفتند، که عمق تفاوت‌های فرهنگی نیز به پرهیز هرچه بیشتر از دستاوردهای خارجی دامن می‌زد. گویی آگاهی از شیوه زندگی بیگانه و قاعده حیات اجتماعی ایشان اساساً نالازم بود. همچنین، شمار اقلیت‌های مسیحی و یهودی در آذربایجان نیز تا آن اندازه نبود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۳) که به سبب ارتباط با هم‌کیشانان در اروپا بتوانند دستاوردهای فرهنگی و اقتصادی غربی را به شکل موثری به آذربایجان منتقل و معرفی کنند. میرزا مصطفی افشار، نویسنده سفارت‌نامه خسرومیرزا، در اشاره به ضرورت ساختار آموزشی نوشت:

«اگر دولت اعیان مملکت را خواه به مسافرت یا به درس خواندن السنه و علوم و تاریخ دول دیگر به این آگاهی وامی‌داشت، احتمال کلی می‌رفت که از آگاهی اعیان مملکت آگاهی به عموم سرایت کند و زبان قح و شکایت به مدح و منقبت بدل شود، ... و به این سبب دولت دوام و ثبات پذیرد» (آدمیت، اسفند ۱۳۸۵ الف: ۱۷۸).



باورهای مذهبی که تا اندازه زیادی آداب عرفی را نیز دربر داشت، جریان غالب فرهنگی بود و طی سده‌ها از تماس با عناصر بیگانه حفظ شده بود. مجتهدان آذربایجانی که از اصلاحات به‌زعم ایشان «فرنگی‌مآبانه» ولیعهد پشتیبانی کردند تا «غور سرزمین اسلام» و حکومت شیعی حفظ شود نیز همواره از اصلاحات به شیوه فرنگیان اکراه داشتند.

خان‌های ایلات بومی نیز در اصلاحات عباس‌میرزا دگرگونی‌هایی می‌دیدند که جایگاه ایشان را تهدید می‌کرد. دگرگونی‌های جدید با رسوم و اعتقاد منطقه همساز نبود. در عوض نایب‌السلطنه به دلیل شرایط جنگی بر الگوی آمرانه و شتاب در حصول نتیجه تاکید می‌کرد، که فرصت رشد نظری اصلاحات را از بین می‌برد. شکست مقطعی اصلاحات و عدم شناخت از ماهیت نوگرایی منجر به این باور شد که اصلاحات نه تنها سودمند نیست، که نظم اجتماعی و عقیدتی را برهم می‌زند.

از سویی ویژگی‌های سرزمینی آذربایجان و دشواری دسترسی به مناطق دوردست مانع اجرای کامل اصلاحات می‌شد، و از سوی دیگر تعصب به سنت‌های ناکارآمد به جمود فرهنگی و ناکارآمدی یا حذف نخبگان می‌انجامید. در غیاب سازوکاری قاعده‌مند که قابلیت بهبود و بازآفرینی داشته باشد، این کاستی‌ها تشدید می‌شد. در واقع عدم گذار از تعیین صرف به ساختاری ذهنی و نظری که تداوم نوسازی را از سرنوشت کارگزاران آن جدا کند، دلیل اصلی بی‌قاعدگی در اجرای اصلاحات عباس‌میرزا و شکست مقطعی آن در آذربایجان بود.

### منابع فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵ الف). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵ ب). *اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت*، تهران: گستره.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۸). *ما و مدرنیته*، تهران: صراط.
- اصغری تبریزی، اکبر (۱۳۵۷). «عباس میرزا از نظر یک جهانگرد آلمانی»، *بررسی‌های تاریخی*، سال سیزدهم، شماره ۳، ۱۷۴-۱۶۱.
- افشار بهاء‌الملک، مصطفی و مستوفی انصاری، مسعود (تیر ۱۳۴۹). *سفرنامه خسرومیرزا به پطرزبورگ و تاریخ زندگی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه*، به تصحیح فرهاد میرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ستایشگران محسنات فرنگ هم معمولاً تصویر درستی از ماهیت غرب نداشته، به خوشه‌چینی گذرا بسنده می‌کردند.<sup>۱</sup>

در نتیجه این بی‌خبری و سوتفاهم، بازگشت به سنت برای گذار از آن بود؛ امری که به‌خودی‌خود نقض غرض بود، چه رسد به بی‌برنامگی و برداشت‌هایی که عموماً محدود و مغلوط بودند. «ایرانی رفتن و ایرانی برگشتن»<sup>۲</sup> (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴: ج ۱، ۱۶۵-۱۶۲) دانشجویانی که با حمایت دربار عباس‌میرزا در دارالسلطنه تبریز به اروپا فرستاده شدند، تنها یک حکایت از سردرگمی برنامه‌ریزان بود.

نباید فراموش کرد که بنا به جایگاه سیاسی و نظامی، بانیان اصلاحات به نوبه خود به ماهیت سنت تعلق خاطر داشتند. همچنین بیگانگی ایشان با جنبه‌های نظری غرب، و تلاش در بهره‌برداری آنی از دستاوردهای اروپایی منجر به تعیین محض، آن هم در فضایی سیال- و نه قاعده‌مند- شد.

تسلیم تقریباً محض در برابر مستشاران بیگانه نیز به دلیل استیصال برآمده از همین ناآگاهی و بی‌برنامگی بود و بدتر آن که توصیه‌های هر گروه پس از جایگزینی دیگری به کل متروک می‌شد؛<sup>۳</sup> گو اینکه حدود روشنی از وظایف و چگونگی انجام آن نیز وجود نداشت.

### نتیجه‌گیری

از آغاز، نایب‌السلطنه برای اجرای اصلاحات رویکردی دوگانه داشت. او ناگزیر بود که در برابر مخالفانش سرسخت و در همان حال در اعمال قدرتش محافظه‌کار باشد؛ زیرا احتمال داشت به قدرت‌نمایی در برابر پدرش متهم شود.

بی‌ریزی ساختاری مدون در برخورد با مسایل اجتماعی-فرهنگی بزرگ‌ترین چالش عباس‌میرزا در پیشبرد اصلاحات در آذربایجان بود. نایب‌السلطنه به‌ویژه نگران اتهام تشبث به کفار بود. پیش‌فرض‌های ذهنی بدبینانه‌ای نسبت به فرآیندهای اروپایی وجود داشت که آنها را تهدیدی برای ارزش‌های مبتنی بر سنت قلمداد می‌کرد. روشنگری در این مورد نیازمند قواعدی بود که برپایه الزامات داخلی طرح شود، به توجیه نظری و فرهنگی پردازد و توسط ساختار اداری مدون اجرا شود. ولی برای متولیان اصلاحات نه تنها الزامات و امکانات موجود مبهم می‌نمود، که هراس از سوءبرداشت‌های مذهبی باعث می‌شد تا از وجوه کیفی و نظری چشم‌پوشی کنند و مقهور شرایط محلی شوند. چالش‌هایی که ناشی از شرایط دینی و عرفی منطقه بود.

۳. برای آگاهی بیشتر از رقابت روس و انگلیس در ایران و تاثیر آن بر برنامه‌های مستشاری بنگرید به (ترنزیو، ۱۳۵۹)؛ (مالکم، ۱۳۶۲).

۱. بنگرید به نمونه‌های فراوان در (شیرازی ایلچی، ۱۳۶۴)؛ (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲)؛ همچنین آرای میرزا فتح گرمودی در (سفرنامه و شب‌نامه، ۱۳۴۷).

۲. مراد نویسنده اشاره به عدم تغییر ذهنی دانشجویان در نگرش به فرآیندهای اروپایی است.

علمداری، کاظم (۱۳۸۹). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران: نشر توسعه.

عیسوی، چارلز (بهار ۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۳-۱۳۱۵ ق.م)*، برگردان یعقوب آژند، تهران: گستره.

فرهمندزاده، فریده؛ بیگدلی، علی؛ نصیری، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی فرجام نوسازی‌های مالی و عمرانی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان. *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ۱۶ (۱)، ۱۳۷-۱۵۲.

فوران، جان (۱۳۹۰). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب*، برگردان احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

قایم‌مقام فراهانی، عیسی (۱۳۸۰). *احکام الجهاد و اسباب الرئساد*، تصحیح و مقدمه تاریخی از غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: بقعه.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۹). «رویکرد مورخان قاجاری به اروپا و استعمار»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱، شماره ۱، ۷۳-۸۸.

کان، هرمان (۱۳۵۷). *ژاپن*، برگردان سروش حبیبی، تهران: خوارزمی.

کوتربوئه، موریس (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران*، برگردان محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.

گاردان، آلفرد (۱۳۶۲). *ماموریت ژنرال گاردان در ایران*، برگردان عباس اقبال، تهران: نگاه.

گرمودی، فتح (اسفند ۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتح گرمودی باروفا موسوم به چهارفصل و دو رساله دیگر بنام: شب‌نامه و سفرنامه مسنی در زمان محمد شاه قاجار*، به سعی و کوشش فتح‌الدین فتحانی، بی‌جا: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.

لاچینی، ابوالقاسم (بی‌تا). *احوال و دستخط‌های عباس‌میرزا قاجار نایب‌السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ‌های ایران با دول روسیه و عثمانی*، تهران: نگاه مطبوعاتی افشاری.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه) از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه*، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد ۱، تهران: اساطیر. لیونینگستون، جون؛ مور، جو و اولدفادر، فلیشیا (گردآورنده و گزیننده). (۱۳۷۵). *تساخت ژاپن، امپراتوری ژاپن از ۱۸۰۰ تا ۱۹۴۵*، برگردان احمد بیرشک، جلد اول، تهران: خوارزمی.

مارکام، کلمنت (۱۳۶۷). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، برگردان میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: آسمان.

مالک، جان (زمستان ۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، برگردان میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی و ابراهیم زندپور، تهران: بساوی «فرهنگسرا».

محبوبی‌اردکانی، حسین (۱۳۵۴). *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.

منصوربخت، قباد و جامه بزرگ، بهزاد (۱۳۹۰). «وابستگیان دربار قاجار و نهادهای سیاسی مدرن اروپایی، از آغاز تا عصر محمدشاه»، *جستارهای تاریخی*، سال دوم، شماره دوم، ۱۴۷-۱۱۷.

موریه، جیمز (۱۳۵۱). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران*، برگردان میرزا حبیب اصفهانی «دستان»، به کوشش دکتر یوسف رحیم‌لو، آذربایجان شرقی: حقیقت. موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه، سفر یکم، از راه ایران، ارمنستان و آسیای کوچک*، برگردان ابوالقاسم سری، تهران: توس.

الگار، حامد (بهار ۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار*، برگردان ابوالقاسم سری، تهران: توس.

بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد (ویژه مجله نقد و نظر)*، بی‌جا: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

بن‌تان، اگوست (۱۳۵۴). *سفرنامه اگوست بن‌تان*، برگردان منصوره نظام مافی اتحادیه، تهران: بی‌نا.

بیزلی، ویلیام جی. (پاییز ۱۳۹۳). *ظهور ژاپن مدرن، نگاهی به مشروطه ژاپنی*، برگردان شهریار خواجهان، تهران: ققنوس.

پاکروان، امینه (۱۳۷۶). *عباس‌میرزا و فتحعلی شاه، نبردهای ده ساله ایران و روس*، تهران: نشر تاریخ ایران.

ترنزیو، پیو کارلو (۱۳۵۹). *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، برگردان عباس آذین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱). «تجدد اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی»، *ایران‌نامه*، شماره ۷۸ و ۷۹، ۲۳۶-۱۹۵.

توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۳). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.

جونز، سر هارفورد (۱۳۸۶). *خاطرات سر هارفورد جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، برگردان: مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.

جهانبگلو، رامین (۱۳۸۱). *موج چهارم*، برگردان منصور گودرزی، تهران: نشر نی. جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴). *تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۳۲۷ قمری، (ذیل تاریخ مآثر سلطانیه از دنبلی)*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: نشر علم.

حائری، عبدالهادی (فروردین ۱۳۶۵). *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.

حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲). *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳). «نخستین گرایش به غرب و گسست از سنت با رویکرد نظری»، *مجموعه مقالات شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما*، تهران: سروش. دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۶۰). *مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.

دروویل، گاسپار (۱۳۴۸). *سفرنامه دروویل، سفر به ایران*، برگردان جواد محیی، تهران: انتشارات گوتنبرگ.

رضایی، محمد (۱۳۹۶). *مولفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری محلی آذربایجان از شکل‌گیری تا پایان عصر مظفری*. *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی*، ۵ (۲)، ۱۱۱-۱۲۲.

زیباکلام، صادق (۱۳۹۴). *ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، سنت و مدرنیته*، تهران: روزنه.

شیرازی ایلچی، ابوالحسن (بهمن ۱۳۶۴). *حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش حسن مرسل و نده تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

شیرازی، صالح (پاییز ۱۳۶۲). *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، ویرایش از همایون شهیدی، تهران: راه نو.

عابدی، کامیار (۱۳۹۲). *منتخبی از ژاپنیات ایرانیان در عصر تجدد*، تهران: جهان کتاب.

- مینوی، مجتبی (۱۳۶۹). *تاریخ و فرهنگ*، تهران: خوارزمی.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، با مقدمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرستهای لازم از محمد مشیری، تهران: اقبال.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۸۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۱، تهران: بنیاد.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج نهم، تهران: اساطیر.
- همبلی، گاوبین (۱۳۸۸). *ایران در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار، از مجموعه تاریخ کمبریج، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، برگردان مرتضی ناقد فر، تهران: جامی.

#### English Resource

Lambton, A. K. S. (1991). *Landlord and the Peasant in Persia, a Study of Land Tenure and Land Revenue Administration*. Oxford University Press.